

مواجههٔ شیخ طوسی با احادیث متعارض (باب وقت المغرب تا باب

عدد الفصول في الأذان والإقامه: ١٤٩ - ١٦٧)

فرزاد دهقانی (استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه حکیم سبزواری)

f.dehghani@hsu.ac.ir

رضوانه دستجانی فراهانی (دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه علامه طباطبائی)

Adastjani31@yahoo.com

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۶/۲۸ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۶/۲۸)

چکیده

حدیث، پس از قرآن، به عنوان دومین منبع و مأخذ دین، بیشترین سهم را در شناختن و شناساندن اسلام و شکل‌گیری و بالندگی علوم اسلامی دارد و به جرئت می‌توان گفت که تعدادی از پرسش‌ها درباره اسلام، به حدیث و سنت بر می‌گردد و بررسی این پرسش‌ها و دست‌یابی به قواعدی روشن، ضرور به نظر می‌رسد. یکی از مواردی که در دانش حدیث و در قلمرو دانش اصول مطرح می‌شود، وجود احادیث متعارض است. اهمیت، بررسی و توجه به احادیث متعارض از آن جا نشئت می‌گیرد که دو حدیث متعارض روایت شده از معصوم علیه السلام را نمی‌توان به آسانی رها کرد؛ زیرا احادیث در زمان‌ها، مکان‌ها و شرایط مختلف صادر شده و اگر بخواهیم از هر دو حدیث صرف نظر کنیم یا به عبارت دیگر، هر دو حدیث را از درجه اعتبار ساقط کنیم، با این روش، بسیاری از احادیث را از بین خواهیم بُرد.

شیخ طوسی از محدثان برجسته شیعه است که آثار فراوانی در زمینه دانش‌های مختلف دینی دارد. در این میان می‌توان به کتاب استبصرار از این عالم شیعی اشاره نمود که جایگاهی محوری و اساسی در حلّ تعارض اخبار دارد. در این پژوهش، به نحوه مواجهه شیخ طوسی در حل تعارض احادیث باب

۱- بیان مسئله

وقت المغرب تا احادیث باب عدد الفصول فی الأذان و الإقامة می پردازد.
 یافته‌های پژوهش نشان می دهنند که مؤلف در این احادیث، راه جمع تعارض را در پی گرفته و در پرهیز از طرح روایات کوشش نموده است و از این‌رو، در صدد است تا حد ممکن راهی برای جمع روایات بیابد.
کلیدواژه‌ها: استیصار، حدیث، تعارض، شیخ طوسی.

حدیث، دومین منبع و مأخذ دین است که پس از قرآن، در شناختن و شناساندن اسلام و شکل‌گیری و بالندگی علوم اسلامی، بیشترین سهم را دارد و به جرئت می‌توان گفت که تعدادی از پرسش‌ها درباره اسلام، به حدیث و سنت بر می‌گردد و بررسی این پرسش‌ها و دستیابی به قواعدی روشن، ضرور به نظر می‌رسد. یکی از مواردی که در دانش حدیث و در قلمرو دانش اصول مطرح می‌شود، وجود احادیث متعارض است.

این واقعیتی انکارناپذیر است که در بخشی از روایات اسلامی، اختلاف و تنافی برای خود جای باز کرده است. گاه یک حدیث، مطلبی را اثبات می‌کند و روایت دیگری، بخشی یا تمام آن را نفی می‌کند یا در پاره‌ای موارد، احکام به ظاهر متناقضی برای یک موضع از سوی دو یا چند روایت ثابت می‌شود. اهمیت، بررسی و توجه به احادیث متعارض از آن جا نشئت می‌گیرد که دو حدیث متعارض روایت شده از معصوم علیہ السلام را نمی‌توان به آسانی رها کرد؛ زیرا احادیث در زمان‌ها، مکان‌ها و شرایط مختلف صادر شده و اگر بخواهیم از هر دو حدیث صرف‌نظر کنیم یا به عبارت دیگر، هر دو حدیث را از درجه اعتبار ساقط کنیم، با این روش، بسیاری از احادیث از بین خواهند رفت. از آن جا که فرض تضاد و تناقض در میان سخنان امامان معصوم علیہ السلام محال و غیرممکن است، لذا حدیث‌شناسان همواره می‌کوشند تا با روش‌های مقبول و متعارف، این‌گونه احادیث را توجیه کنند و عدم تعارض واقعی آن‌ها را آشکار سازند و از این طریق، میان آن‌ها جمع نموده و سازش برقرار نمایند و توهّم اختلاف و تعارض را از بین ببرند. شیخ طوسی نیز از جمله این افراد است. وی در جوامع روایی خود در صورت تعارض اخبار به ارائه راه کارها در حل تعارض اخبار پرداخته است و در صورت عدم امكان جمع اخبار متعارض، وجه فساد روایات متعارض را بیان نموده است.

مسئله تعارض و اختلاف اخبار در قرن چهارم و پنجم هجری، یکی از شباهات کلامی و ایرادهای عمدۀ اهل سنت بر شیعه به شمار می‌رفته است. از این رو، هر یک از نویسندهان کتب اربعه شیعه، کتاب‌های خود را به انگیزه رفع تناقض و از بین بردن تعارض‌ها و آسیب‌های وارد بر حديث شیعه نوشتند؛ لکن شیوه کار این محدثان جلیل القدر با یکدیگر تفاوت دارد. مرحوم کلینی و شیخ صدق تعارض در اخبار را با درج احادیث موافق فتوای خود و احتراز از نقل روایات متعارض – به این امید که اخبار مخالف با جوامع آنان به تدریج منسوخ گردد – حل نمودند. این شیوه گرچه در جای خود ستدنی است، نتوانست به خوبی شبۀ کلامی مربوط به تعارض اخبار را از میان ببرد؛ لذا مرحوم شیخ طوسی با همت بلند خود و با همفرکری برخی دوستانش برای حل مشکل، وارد میدان تعارض روایات شد و با این هدف، به تحریر تهذیب الأحكام و استبصار دست زد تا برای همیشه این شبۀ کلامی را ریشه‌کن کند. وی در این دو کتاب کوشیده تا با شناسایی آسیب‌های وارد بر حديث که موجب پیدایش تعارض اخبار گشته، وجه جمع مقبولی را میان روایات نشان دهد. ایشان در این دو کتاب، به روش‌های مختلف، فهم تأویل احادیث را صحیح کرده و چگونگی جمع روایات را بیان نموده و برای این منظور، به اصول و کتب حدیثی معتبر مراجعه کرده است. پس از نگارش کتاب تهذیب الأحكام، همان طور که مؤلف در مقدمه استبصار آورده است از وی خواسته‌اند تا روایاتی را که با یکدیگر ناهمخوانی دارند جمع‌آوری کند و روایات صحیح و غیرصحیح را تشخیص دهد. استبصار کتابی مختصتر از تهذیب الأحكام است که صرفاً به آن دسته از ابواب فقهی پرداخته است که روایاتی ناهمخوان در آنها وجود دارند. لذا اگرچه ترتیب ابواب فقهی در این کتاب، مطابق معمول کتب روایی دیگر است (از باب طهارت تا باب دیات)، اما لزوماً به تمام ابواب فقهی نپرداخته است. هدف شیخ طوسی از تألیف کتاب استبصار، بیان وجه جمع احادیثی از آئمۀ باقلا است که در ظاهر، متعارض به نظر می‌رسند. شیخ طوسی این نوع تعارض را «تعارض بدوى» یا «تعارض غيرمستقر» می‌داند (شهید ثانی، ۱۴۱۹: ۸).

پژوهش حاضر به روش کتابخانه‌ای – استنادی و تجزیه و تحلیل به صورت تحلیل محتوایی کیفی (توصیفی – تحلیلی) در راستای معرفی تلاش‌های شیخ طوسی در زمینه ارزیابی روایات و گردآوری آن‌ها، به گوشۀ‌هایی از تلاش‌های وی در زمینه نقد و ارزیابی روایات باب «وقت المغرب» تا باب «عدد الفصول في الأذان و الإقامة» در کتاب شریف استبصار خواهد پرداخت تا میزان توجه وی را به این مباحث آشکار سازد و از این نظر، اثری بی‌پیشینه بوده و نسبت به پژوهش‌های دیگر در این زمینه نوآوری دارد.

٢ - مفهوم تعارض

تعارض، مصدر باب تفاعل و مشتق از «عرض» است. عرض، گاهی در مقابل طول به کار می‌رود (فراهیدی، ۱۴۱۰: ۲۷۱/۱؛ ابن درید، ۱۹۸۷: ۲/۷۴۷) و گاهی به معنای اظهار (جوهری، ۱۴۰۷: ۳/۸۲۰) که در این مطالعه معنای دوم مورد نظر است؛ زیرا دو دلیل برای همدیگر اظهار وجود کرده و دیگری را تکذیب می‌کنند.

مشهور اصولیان - با اندک اختلافی - تعارض را این‌گونه تعریف کرده‌اند: «تنافی مدلول دو دلیل یا بیشتر به صورت تضاد یا تناقض» (ر.ک: لنگرانی، ۱۴۲۰: ۳۳۹؛ موسوی قزوینی، ۱۴۲۷: ۵۷۰؛ مصطفوی، ۱۴۲۱: ۹۱؛ مشکینی، ۱۴۱۶: ۱۱۲). امام خمینی دو قید به این تعریف اضافه کرده است: «تنافی مدلول دو دلیل یا بیشتر، عرفًا در محیط قانون گذاری» (موسوی خمینی، ۱۳۹۶).

در بحث تعارض در نگاه اول به ظاهر نوعی تعارض میان دو دلیل دیده می‌شود؛ ولی با تأمل بیشتر در مفاد ادله، این تعارض اولیه بر طرف می‌شود. چنین تعارضی را «تعارض بدوى یا اولیه» یا «تعارض غیرمستقر» (ناپایدار) می‌نامند. به عبارت دیگر، تعارض بدوى، به معنای تنافی ای است که در بدو نظر میان مدلولِ دو یا چند دلیل به چشم می‌خورد و با کمی دقت از طریق جمع عرفی رفع می‌گردد. چنانچه از دید عرف، تعارض مستقر نباشد، باید آن دو دلیل را با یکدیگر جمع کرده و میانشان توافق برقرار کنیم؛ بدین‌گونه که بر طبق دلیلی که قرینه است، دلیل دیگر تأویل شود (صدر، ۱۳۶۴: ۴۶۰).

فرآیند رفع تعارض بدوى میان دو دلیل در ظاهر متعارض در اصطلاح اصولیان متأخر «جمع عرفی» یا «جمع دلالی (دلالتی)» یا «جمع مقبول» نام دارد. مراد از آن نوعی جمع کردن میان دو دلیل از راه تصرف کردن در ظهور یک دلیل به قرینه دلیل دیگر به منظور حل تعارض آنهاست؛ به گونه‌ای که چنین تصرفی از دیدگاه عرف، پذیرفتگی باشد (ر.ک: شوکانی، ۱۴۲۱: ۸۹۲؛ مظفر، ۱۴۰۴: ۲۰۵). در مقابل، تعارضی را که با کاربرد قواعد جمع عرفی و مقبول نتوان بر طرف نمود، تعارض، «مستقر» (یابدار) می‌نامند (ر.ک: صدر، ۱۳۶۴).

مستند و جو布 ترجیح در منابع شیعی: اجماع، سیره قطعی و احادیث علاجیه از جمله مقبوله عمر بن حنظله (حائزی اصفهانی، ۱۲۷۴؛ جلالی مازندرانی، ۱۴۱۴: ۵۱۲ / ۴) و در منابع اهل سنت: اجماع فقهاء، احادیث و عقل (رک: آمدی، ۱۴۰۶: ۴۶۱ / ۴؛ هیتو، ۱۹۸۳: ۴۷۳) -

(۴۷۴) است. وجوب ترجیح و حتی جواز عمل به آن در میان اصولیان امامی و اهل سنت، مخالفانی هم دارد (ر.ک: فخر رازی، ۱۴۱۲: ۳۹۷ / ۵؛ آخوند خراسانی، ۱۳۶۴: ۳۹۵ / ۲ - ۳۹۶؛ کاظمی خراسانی، ۱۴۲۱: ۷۷۰ / ۴؛ شوکانی، ۱۴۲۱: ۸۹۱).

در منابع اصول فقه امامی، مرجّحات به گونه‌های مختلف تقسیم شده است، از جمله مرجّحات ناظر به سند متن و امور خارجی یا مرجّحات ناظر به سند دلالت زمان ورود متن و امور خارجی (ر.ک: علامه حلّی، ۱۳۸۰: ۲۷۸). شیخ انصاری، مرجّحات را به دو نوع داخلی (یعنی مزایایی که در خود دلیل طرف تعارض وجود دارد) و خارجی (یعنی مزیت‌هایی که با قطع نظر از دلیل مزبور، خود وجود مستقلی دارند) تقسیم کرده است (انصاری، ۱۳۶۵: ۷۸۳). مرجّحات صدوری، جهتی و مضمونی، جزء مرجّحات داخلی هستند:

- مراد از مرجّحات صدوری، مرجّحاتی است که احتمال اصل صدور حدیث را قوت می‌بخشد؛ یا مربوط به سند است مانند صفات راوی حدیث (از قبیل عدالت، فقاهت، وثاقت و...) و یا مربوط به متن مانند فصیح‌تر بودن یک دلیل یا مغشوش بودن متن.

- مرجّح جهتی به جهت صدور باز می‌گردد، مانند مخالف بودن دلیل با دیدگاه عامه به سبب صدور آن از باب تقیّه.

- مرجّح مضمونی درباره محتوای دلیل است، مانند ترجیح نقل به لفظ بر نقل به معنا (ر.ک: مظفر، ۱۴۰۴: ۲۲۳ / ۲ - ۲۲۴).

از مصادیق مرجّحات خارجی نیز می‌توان به این موارد اشاره کرد: شهرت عملی یا روایی؛ موافقت با قرآن؛ سنت متواتر؛ و موافقت با اصل (ر.ک: طوسی، ۱۴۱۷ - ۱۴۱۵؛ محقق حلّی، ۱۴۲۳ - ۱۵۷؛ ابن شهید ثانی، ۱۳۶۲: ۲۴۳ - ۲۴۷).

۳ - راه‌کارهای شیخ طوسی در حل تعارض روایات ابواب یاد شده

شیخ طوسی تعارض‌های موجود در روایات کتاب استبصرار را از نوع «تعارض بدوى» یا «تعارض غیرمستقر» می‌داند (شهید ثانی، ۱۴۱۹: ۸) و برای حل این تعارض‌ها هشت راه‌کار ارائه می‌دهد که از ابواب مورد تحقیق این مقاله، بیرون کشیده شده‌اند:

۳ - ۱ - ترجیح سندی

از جمله مباحث ترجیح سندی که در این ابواب به چشم می‌خورد، ترجیح خبر غیرشاذ بر خبر شاذ

است. خبر شاذ، خبری است که فرد تقه روایت کرده و مضمونش با اخبار فراوانی که گروه زیادی آن را نقل کرده‌اند، مخالف است و جز همین سلسله سند، طریق دیگری ندارد (مامقانی، ۱۴۱ / ۲۵۵). در برخی موارد، شیخ طوسی، شاذ بودن را عامل کنار گذاشتن حدیث می‌داند. ایشان در باب «بَابُ مَنْ فَاتَهُ صَلَاةٌ فَرِيقَةٌ وَدَخَلَ عَلَيْهِ وَفُتُّ صَلَاةٍ أُخْرَى فَرِيقَةٌ» روایات معارض را به دلیل شاذ بودن کنار می‌گذارد:

– درباره ادای نماز مغرب و عشا زمانی که وقت آن گذشته است و وقت نماز صبح وارد شده است، برخی روایات دلالت بر این دارند که ابتدا نماز صبح خوانده شود و سپس تا قبل از طلوع آفتاب، نماز مغرب و عشا؛ اما در مقابل روایتی وارد شده است که ترتیب نماز مغرب و عشا را به عهده مکلف گذاشته است؛ به این معنا که هر کدام را خواست اول بخواند. شیخ طوسی ذیل این روایت می‌نویسد: «این روایتی نادر است که با تمام روایات اختلاف دارد؛ زیرا طبق آنچه قبلًا گفتیم عمل به این ترتیب است که اگر وقت زیاد باشد، بهتر است نماز قضا شده را اول بخواند و اگر وقت تنگ باشد، نماز حاضر را اول بخواند. ولی در اینجا وقتی نیست که انسان در آن مختار باشد. همچنین می‌توان این روایت را بر جایز بودن حمل کرد و روایات اول را بترتیب و مستحب بودن» (شیخ طوسی، ۱۳۹۰ / ۲۸۸).

گفتنی است که شهید ثانی در ذیل این روایت، به تبیین آن می‌پردازد:

يتحمل أن يراد بالمغرب فيه غير المغرب تلوك الليلة التي حضرت العتمة فيها، ويكون
السؤال بسبب احتمال تقديم المغرب على العشاء أداءً وقضاءً، ولو حملت على
مغرب الليلة خالفة الإجماع، والشيخ كما ترى كلامه لا يخلو من تأمل؛ لأن المفهوم من
الخبر فائتة الليلة وحمل الخبر على الجواز لا وجه له، ولو حمل على أن الفائمة من غير
الليلة كما ذكرناه فالأخبار السابقة دالة على الوجوب» (شهید ثانی، ۱۴۱۹ / ۴: ۴۹۶).

– نیز در ادامه روایات معارض وارد شده در این باب می‌فرماید: «پس این روایت نادری است که هر چند با ظاهر کتاب و اجماع امت مطابقت دارد، اما نمی‌توان با استناد به آن با روایاتی که قبلًا گفتیم مخالفت نمود» (شیخ طوسی، ۱۳۹۰ / ۲۸۹).

۳ – ۲ – بیان معانی اخبار

در برخی موارد به حسب ظاهر، میان روایات تعارض و تخلافی تصوّر می‌شود که در حقیقت چنین نیست و احادیث متفق بوده و هیچ نوع تعارضی ندارند. شیخ طوسی به این‌گونه اخبار توجه ویژه نموده

و پرده ایهام از چنین روایاتی برگرفته است. برای این منظور، مفاد و معنای روایات به ظاهر متناقض را بیان نموده؛ به طوری که جای برای تعارض باقی نمی‌ماند (فتاحیزاده، ۱۳۸۱: ۲۶ - ۲۷).

- شیخ طوسی در باب وقت المغرب و العشاء پس از ذکر روایات و بیان نمودن وجه جمع میان آنها، در بحث تعیین وقت دو نماز المغرب و عشاء می‌فرماید:

ما رَوَاهُ الْحُسَيْنُ بْنُ سَعِيدٍ عَنِ النَّضِيرِ عَنْ مُوسَى بْنِ بَكْرٍ عَنْ رُزَّارَةَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرَ يَقُولُ:
كَانَ رَسُولُ اللَّهِ لَا يَصْلَى مِنَ الْهَمَارِ شَيْئًا حَتَّى تَرُوِ الشَّمْسُ فَإِذَا زَالَتْ قَدْرَ نِصْفِ إِصْبَعِ
صَلَّى ثَمَانِيَ رَكْعَاتٍ فَإِذَا فَاءَ الْفَنِءُ ذَرَاعًا صَلَّى الظَّهَرَ ثُمَّ صَلَّى بَعْدَ الظَّهَرِ رَكْعَتَيْنِ وَيَصْلَى قَبْلَ
وَقْتِ الْعَصْرِ رَكْعَتَيْنِ فَإِذَا فَاءَ الْفَنِءُ ذَرَاعَيْنِ صَلَّى الْعَصْرَ وَصَلَّى الْمَغْرِبَ حِينَ تَغِيبُ الشَّمْسُ
فَإِذَا غَابَ الشَّفَقُ دَخَلَ وَقْتُ الْعِشَاءِ وَآخِرَ وَقْتِ الْمَغْرِبِ إِبَابُ الشَّفَقِ فَإِذَا آبَ الشَّفَقُ دَخَلَ
وَقْتُ الْعِشَاءِ وَآخِرَ وَقْتِ الْعِشَاءِ ثُلُثُ اللَّيْلِ وَكَانَ لَا يَصْلَى بَعْدَ الْعِشَاءِ حَتَّى يَتَصِفَ الْلَّيْلُ ثُمَّ
يَصْلَى ثَلَاثَ عَشَرَةَ رَكْعَةً مِنْهَا الْوَتْرُ وَمِنْهَا رَكْعَةً الْفَجْرِ قَبْلَ الْغَدَاءِ فَإِذَا طَلَعَ الْفَجْرُ وَأَضَاءَ صَلَّى
الْغَدَاءَ (شیخ طوسی، ۱۳۹۰: ۱ / ۲۶۹).

در مقابل، این روایت را داریم:

عَلَىٰ بْنِ مَهْرِيَارَ عَنْ حَمَادَ بْنِ عِيسَى عَنْ حَرِيزٍ عَنْ زَيْدِ الشَّحَامِ قَالَ: سَأَلَتْ أَبَا عَبْدِ
اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ وَقْتِ الْمَغْرِبِ فَقَالَ إِنَّ جَبَرَيْلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَتَىَ النَّبِيَّ عَلَيْهِ السَّلَامُ
إِلَكُلِ صَلَاتٍ بِوَقْتِيْنِ غَيْرِ صَلَاتَةِ الْمَغْرِبِ فَإِنَّ وَقْتَهَا وَاحِدٌ وَوَقْتَهَا وُجُوبُهَا» (همان: ۲۷۰).

ایشان در باب این دو دسته روایت می‌فرماید: «این دو روایت اختلافی ندارند با روایاتی که قبل از آوردن مبنی بر این که این دو نماز، دارای دو وقت اول و آخر هستند، وقت اول آن‌ها ناپدید شدن خورشید و وقت آخر آن‌ها ناپدید شدن شفق است؛ زیرا توجیه این دو روایت همان است که در آغاز گفتیم، یعنی خبر دادن از نزدیکی بین دو وقت، و این که فاصله‌ای که بین سایر وقت‌ها وجود دارد بین این دو وقت وجود ندارد و اگر انسان برای نمازش صبر کند و آن را با تائی بخواند فراغ او از نماز هنگام ناپدید شدن شفق است، پس گویی این دو وقت [وقت اول و وقت آخر نماز مغرب] به علت محدود بودن زمان بین آن دو یک وقت است، که روایت به این مسئله هم دلالت می‌کند» (علوی عاملی، ۱۳۹۹: ۴ / ۱۹۸).

- شیخ طوسی در بحث وقت قضای نمازهای نافله، به تبیین و توضیح روایتی می‌پردازد که به ترجیح ادای نماز صبح به جای نماز نافله شب می‌پردازد در صورتی که صبح فرارسیده باشد:

أَبِي الْحَسَنِ الرَّضَا قَالَ: سَأَلَتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يَكُونُ فِي بَيْتِهِ وَهُوَ يُصَلِّي وَهُوَ يَرِى أَنَّ عَلَيْهِ اللَّيلَ ثُمَّ يَدْخُلُ عَلَيْهِ الْآخَرُ مِنَ الْبَابِ فَقَالَ قَدْ أَصْبَحْتَ هَلْ يُصَلِّي الْوَتْرَمَا لَأَوْ يُعِيدُ شَيْئاً مِنْ صَلَاتِ اللَّيلِ قَالَ يُعِيدُ إِنْ صَلَّاهَا مُصِبِّحاً (شیخ طوسی، ۱۳۹۰ / ۱: ۲۹۲).

شیخ طوسی معتقد است که: «این روایت این گونه تفسیر می شود که تنها زمانی اعاده بر او واجب است که هنگامی که صبح شد آن را بخواند؛ زیرا وقتی صبح شود وقت نماز واجب کوتاه است بنابراین جایز نیست نافله بخواند. پس اگر نافله را خواند واجب است چنان که گفته ام آن را در غیر وقت آن تکرار کند.

- در ذیل روایتی که به بیان کیفیت نوافل و نماز وتر می پردازند، دسته ای از روایات، در صورتی که نوافل قضا شده باشند، به ازای هر رکعت نماز، به جا آوردن دو رکعت را مطرح کرده اند: «سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ عَنْ قَضَاءِ الْوَتْرِ فَقَالَ مَا كَانَ بَعْدَ الرَّوَالِ فَهُوَ شَفَعٌ رَكْعَتَيْنِ رَكْعَتَيْنِ».

اما برخی روایات، تعداد رکعات را همان رکعات سابق می دانند: «عَنْهُ عَنْ أَحْمَادَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُغِيْرَةِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا إِبْرَاهِيمَ عَلِيًّا عَنِ الرَّجُلِ يَقُولُهُ الْوَتْرَ قَالَ يَقْضِيهِ وَثْرًا أَبْدًا».

در این باره، شیخ طوسی به تبیین این دسته روایات پرداخته و این گونه رفع تناقضی می کند: «توجیه این روایات به یکی از دو صورت است: یکی این که آنها را مربوط به کسی بدانیم که می خواهد نماز وتر را به صورت نشستهقضاء کند، پس از نظر برتری، شایسته است به جای هر رکعت، دو رکعت بخواند، هر چند اگر به جای هر رکعت، یک رکعت نشسته بخواند ایرادی بر او نیست، به آن دلالت می کند. توجیه دوم در روایات گذشته این است که آنها را در مورد کسی تلقی کنیم که نسبت به نماز بی اهمیت بوده و به عمد از سر عناد آن را ترک کرده است، به آن دلالت می کند» (شیخ طوسی، ۱۳۹۰ / ۱: ۲۹۴ - ۲۹۲. نیز ر.ک: شهید ثانی، ۱۴۱۹ / ۴: ۵۲۱).

۳ - حمل بر احتیاط

در باب «وقت المغرب و العشاء» برخی روایات، زمان المغرب را غروب خورشید و پنهان شدن آن مطرح می کنند، حتی اگر سرخی آن از بین نرود:

عَنْهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي الصُّهْبَانِ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ حَمَادٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ عَنْ أَبِي أُسَامَةَ السَّحَّامِ قَالَ: قَالَ رَجُلٌ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلِيًّا أَوْخَرُ الْمَغْرِبِ حَتَّى تَشَبَّهَ النُّجُومُ قَالَ فَقَالَ خَطَابِيَّةُ إِنَّ جَبَرِيلَ عَلَيْهِ نَزَلَ بِهَا عَلَى مُحَمَّدٍ حِينَ سَقَطَ الْقُرْصُ» (شیخ طوسی، ۱۳۹۰ / ۱: ۲۶۳).

اما در مقابل، روایاتی وجود دارند که از بین رفتن سرخی شفق و ظهور ستارگان را شرط می‌دانند؛ از جمله:

«سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَيِّي هَمَّامٍ إِسْمَاعِيلَ بْنِ هَمَّامٍ قَالَ: رَأَيْتُ الرِّضَا لِعَلِيٍّ وَكُتَّابَ عِنْدَهُ لَمْ نُصِّلِ الْمَغْرِبَ حَتَّى ظَهَرَتِ النُّجُومُ ثُمَّ قَامَ فَصَلَّى بِنَا عَلَى بَابِ دَارِ ابْنِ أَيِّي مُحَمْدٍ» (همان: ۲۶۴).

شیخ طوسی در وجه جمع این دو دسته روایت می‌فرماید:

فَالْوَجْهُ الْأَوَّلُ فِي هَذِهِ الْأَخْبَارِ أَحَدُ شَيَّئِنَ أَحَدُهُمَا أَنْ يَكُونَ إِنَّا أَمْرَهُمْ أَنْ يَمْسُوا بِالْمَغْرِبِ قَلِيلًا وَيَحْتَاطُوا لِيَثِيقَنْ بِذَلِكَ شُقُوطُ الشَّمْسِ لِأَنَّ حَدَّهَا غَيْبَوَةُ الْحُمْرَةِ عَنْ تَاهِيَّةِ الْمَسْرِقِ لَا غَيْبَوَتُهَا عَنِ الْعَيْنِ.

البته شیخ طوسی برای این دسته از احادیث دو گونه وجه جمع دیگر بیان می‌کند که در جای خود بدان اشاره خواهد شد.

اما شهید ثانی این گفته شیخ طوسی را این گونه بیان می‌کند:

ولو احتمل أن يكون في الحديث للاستحباب بقرينة السياق لم يتم مطلوب الشيخ من الحكم بأن الغيبة حد لا غيبة الشمس عن العين، على أن يعقوب بن شعيب كوفي على ما في كتاب الشيخ، والصادق عليه السلام مدنى، والاختلاف بين الكوفة والمدينة في الأفق تبعد ملاحظته من الشارع، فالظاهر أن اعتبار الاستحباب له وجه (شهید ثانی، ۱۴۱۹: ۳۳۲ / ۴).

۳ - ۴ - حمل وجوب بر استحباب

گاه تعبیر به کار رفته در روایت به گونه‌ای است که در ظاهر بر الزام و وجوب دلالت دارد، اما با توجه به روایات متعارض می‌توان فهمید مقصود معصوم عليه السلام الزام و تکلیف وجوبی نبوده است و باید آن را بر استحباب حمل کرد (فتاحیزاده، ۱۳۸۹: ۱۸۸). به طور کلی امر بر وجوب دلالت دارد و اگر منظور دیگری مدنظر باشد، نیازمند قرینه است. پس می‌توان با وجود قرینه از این مدلول حقیقی به مدلول دیگر انصراف یافت که از جمله دلالت‌های ظاهری آن، می‌توان به «استحباب» اشاره نمود (خراسانی، ۱۴۲۴: ۶۳). شیخ طوسی از استحباب به «وجوب الفضيلة و لا فرض» تعبیر کرده است. شیخ طوسی در این بخش به صور مختلف عمل کرده است:

٣ - ٤ - ١ - وجه استحباب به اضافه وجه یا وجوه دیگر

در باب «وقت المغرب والعشاء» روایتی وارد شده است که زمان ادای نماز المغرب را دیدن ستارگان در آسمان می داند:

فَأَنَّمَا مَا رَوَاهُ مُحَمَّدٌ بْنُ عَلَى بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مُحَمَّدٍ
بْنِ حَكِيمٍ عَنْ شَهَابٍ بْنِ عَبْدِ رَبِّيهِ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللّٰهِ عَلِيٌّ: يَا شَهَابُ إِنِّي أُحِبُّ إِذَا
صَلَّيْتُ الْمَغْرِبَ أَنْ أَرِي فِي السَّمَاءِ كَوْكَباً (شیخ طوسی، ۱۳۹۰: ۲۶۸).

شیخ طوسی ذیل این روایت دو وجه ذکر می کند:

یک. منظور از استحباب در این روایت این است که انسان در نماز خود شتاب نکند و آن را با تأمل بخواند.

۲. احتمال می روید این روایت مربوط به کسی باشد که در جایی قرار گرفته که نمی تواند از بین رفتن سرخی از سمت مشرق را ببیند؛ زیرا بین دو دیوار بلند یا کوههای مرتفع واقع شده است. پس شخصی با این ویژگی، بهتر است از نگاه به ستارگان کمک بگیرد و روایت به این مسئله دلالت می کند.

٣ - ٤ - ٢ - حمل برفضل واستحباب

- در باب «مَنْ صَلَّى أَزْيَعَ رَكَعَاتٍ مِنْ صَلَةِ الْلَّيْلِ فَظَلَّعَ عَلَيْهِ الْفَجْرُ» به روایتی بر می خوریم که بر فضل و استحباب حمل شده است:

يَعْقُوبُ الْبَرَازِ قَالَ: قُلْتُ لَهُ أَقُومُ قَبْلَ الْفَجْرِ بِقَلِيلٍ فَأُصَلِّي أَزْيَعَ رَكَعَاتٍ ثُمَّ أَتَخَوَّفُ أَنْ
يَنْفَجِرَ الْفَجْرُ أَنِّدَا بِالْوَثِيرِ أَوْ أَنِّمُ الرَّكَعَاتِ قَالَ لَا بِلِّ أُوتِرُو أَخْرِ الرَّكَعَاتِ حَتَّى تَنْضِيَهَا فِي
صَدْرِ النَّهَارِ: الْوَجْهُ فِي هَذِهِ الرِّوَايَةِ أَنْ تَحْمِلَهَا عَلَى الْفَضْلِ لِأَنَّ الْفَضْلَ أَنْ يُصَلِّي
الْقَرِيبَةَ فِي اُولِ الْوَقْتِ.

- در باب «الأذان والإقامة في صلاة المغرب» نیز به روایتی بر می خوریم که بر فضل و استحباب حمل شده است:

سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللّٰهِ عَلِيٌّ يَقُولُ: لَا بُدَّ لِلْمَرِيضِ أَنْ يُؤَذَّنَ وَيُقِيمَ إِذَا أَرَادَ الصَّلَاةَ وَلَوْ
فِي نَفْسِهِ إِنْ لَمْ يَقْدِرْ عَلَى أَنْ يَتَكَلَّمْ بِهِ سُئِلَ فَإِنْ كَانَ شَدِيدَ الْوَجَعِ قَالَ لَا بُدَّ مِنْ
أَنْ يُؤَذَّنَ وَيُقِيمَ لِأَنَّهُ لَا صَلَاةٌ إِلَّا بِأَذَانٍ وَإِقَامَةٍ. فَالْوَجْهُ فِي هَذَا الْحَبْرِ تَأكِيدُ الْإِسْتِحْبَابِ
وَالْحَثُّ عَلَى عِظَمِ الشَّوَّابِ فِيهِ دُونَ أَنْ يَكُونَ الْمُرَادُ بِهِ الْوُجُوبُ (شیخ طوسی،
۱۳۹۰: ۳۰۰).

٣ - ٤ - حمل بر استحباب و نه وجوب

- در باب «وقت رکعتی الفجر» زمان ادای نماز صبح، بعد از طلوع فجر بیان شده است:

أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْيَابِلِي مَتَى أُصْلَى رَكْعَتِي الْفَجْرِ قَالَ فَقَالَ لِي بَعْدَ ظُلُوعِ الْفَجْرِ قُلْتُ لَهُ إِنَّ أَبَا جَعْفَرَ الْيَابِلِي أَمْرَنِي أَنْ أُصْلِيهِمَا قَبْلَ ظُلُوعِ الْفَجْرِ فَقَالَ يَا أَبَا مُحَمَّدَ إِنَّ الشِّيَعَةَ أَتَوْا أَبِي مُسْتَرِشِدِينَ فَأَفْتَاهُمْ بِمُرِّ الْحَقِّ وَأَتَوْنِي شُكَاكًا فَأَفْتَاهُمْ بِالْتَّقْيَةِ» (شيخ طوسی، ۱۳۹۰: ۱/ ۲۸۵).

اما در برابر به روایتی از امام محمد باقر علیہ السلام بر می خوریم که ادای نماز را قبل از طلوع فجر درست می داند مشروط به این که اگر بعد از طلوع فحر بود، آن را مجدداً به جا آورد: «إِنِّي لِأُصْلَى صَلَاةَ اللَّيْلِ وَأَفْئُغُ مِنْ صَلَاتِي وَأُصْلِى الرِّكْعَتَيْنِ فَإِنَّمَا مَا شَاءَ اللَّهُ قَبْلَ أَنْ يَطْلُعَ الْفَجْرُ فَإِنْ اسْتَيَقْظَثُ عِنْدَ الْفَجْرِ أَعْدُهُمَا» (حرّ عاملی، ۱۴۰۹: ۴/ ۲۶۸). در اینجا، مرحوم شیخ طوسی می فرماید: «توجهی این دو روایت این گونه است که آن ها را بر کسی حمل کنیم که دو رکعت نماز صبح را قبل از فجر اول خوانده، پس مستحب است تا فجر دوم طلوع نکرده، دوباره آن دو رکعت را بخواند؛ ولی آن واجب نیست» (شيخ طوسی، ۱۳۹۰: ۱/ ۲۸۵).

- در باب «الأذان جالسا أو راكبا» درباره حالت اذانگو امام در ضمن روایتی می فرماید: «يُؤَذَنَ الرَّجُلُ وَهُوَ جَالِسٌ وَلَا يُقِيمُ إِلَّا وَهُوَ قَائِمٌ وَقَالَ تُؤَذِّنُ وَأَنْتَ رَاكِبٌ وَلَا تُقِيمُ إِلَّا وَأَنْتَ عَلَى الْأَرْضِ». سپس اضافه می کند: «فَأَمَّا مَا رَوَاهُ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدٍ بْنِ سَيَّدَنَا عَلَى الْأَرْضِ». آبی خالد عَنْ حُمَرَانَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرَ الْيَابِلِي عَنِ الْأَذَانِ جَالِسًا قَالَ لَا يُؤَذِّنُ جَالِسًا إِلَّا رَاكِبٌ أَوْ مَرِيضٌ» (شيخ طوسی، ۱۳۹۰: ۱/ ۳۰۲).

شیخ طوسی معتقد است که این روایت را باید نوعی مستحب کردن بدانیم و نه وجوب (ر.ک.:

(همان)

علوی عاملی در شرح این حدیث می نویسد:

فظاهر ثم ان الاستحباب الإقامة لا ينافي عدم جواز فعلها من جلوس على معنى اشتراط القيام فيها كالوضوء للتألفة غاية الأمر ان عدم الجواز اذا اريد به التحريم يكون المراد تحريم فعلها جالسا لانه خلاف المشروع فان قصد بالفعل الشرعي خلاف ما امر به يكون محظيا و من الأصحاب من قال دلالة هذا الخبر على تأكيد الاستحباب» (علوی عاملی، ۱۳۹۹: ۱/ ۴۰۵).

۳ - ۵ - حمل و جوب بر رخصت و جواز

برخی روایات، انجام دادن کارهایی را در بعضی احوال ترخیص نموده، در حالی که همین عمل را در حالات دیگر تجویز می‌کند.

- در باب وقت المغرب و العشاء، و در بحث زمان المغرب که برخی از روایات بر لزوم از بین رفتن سرخی شفق از سمت مشرق و مغرب به طور کامل دلالت دارند:

أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ عِيسَى عَنْ أَبِنِ أَيِّيْ عُمَيْرٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ عُزَّوَةَ عَنْ يَزِيدَ بْنِ مُعَاوِيَةَ قَالَ سَمِعْتُ أَبا جَعْفَرَ عيَقُولُ: إِذَا غَابَتِ الْحُمْرَةُ مِنْ هَذَا الْجَانِبِ يَعْنِي مِنْ نَاحِيَةِ الْمَسْرِقِ فَقَدْ غَابَتِ الشَّمْسُ مِنْ شَرْقِ الْأَرْضِ وَمِنْ غَرْبِهَا (شیخ طوسی، ۱۳۹۰ / ۲۶۴).

در مقابل، روایاتی هستند که بیان می‌کنند به صرف پنهان شدن شفق خورشید از چشم، زمان



مغرب فرا می‌رسد:

عَنْهُ عَنْ مُوسَى بْنِ الْحَسَنِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ هِلَالٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ سَمَاعَةَ بْنِ مَهْرَانَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عفِي الْمَغْرِبِ إِنَّا رُبَّنَا صَلَّيْنَا وَنَحْنُ نَخَافُ أَنْ تَكُونَ الشَّمْسُ خَلْفَ الْجَبَلِ وَقَدْ سَرَّنَا مِنْهَا الْجَبَلُ قَالَ فَقَالَ لَنِيْسَ عَلَيْكَ صُعُودُ الْجَبَلِ (شیخ طوسی، ۱۳۹۰ / ۲۶۴).

شیخ طوسی، در این باره می‌فرماید: بین این دو حدیث و آنچه ما در مورد ناپدید شدن خورشید در نظر گرفتیم، یعنی زوال سرخی از سمت مشرق اختلافی وجود ندارد؛ زیرا محل نیست در حالی که خورشید پشت کوه باقی است سرخی آن رفته باشد؛ چون خورشید بر گروهی غروب می‌کند و بر گروه دیگر طلوع می‌کند. از دنبال کردن خورشید و بالا رفتن از کوه برای دیدن آن به این دلیل نهی شده که این کار واجب نیست؛ بلکه واجب برای او این است که شرق و غرب خود را بیابد و شک و عذرها را بطرف نماید. توجیه دوم در مورد احادیثی که ذکر کردیم این است که آن‌ها مختص اشخاص دارای عذر یا کسانی است که نیاز اجتناب‌ناپذیری به این مسئله دارند».

شهید ثانی ذیل این دو روایت می‌فرماید:

لَا يَخْفِي ظَهُوره فِي خَلَافِ مَا قَالَهُ الشَّيْخُ، وَقَدْ قَدَّمْنَا فِيهِ القَوْلُ بِالْعَرْضِ، وَمَا تَضَمَّنَهُ مِنْ إِطْلَاقِ القَوْلِ فِي أَنَّهُ إِذَا لَمْ تُرِكَ الشَّمْسُ جَازَتِ الصَّلَاةُ لَا بَدَلَهُ مِنَ التَّقْيِيدِ بِمَا فِي الرَّوَايَةِ وَغَيْرِهِ، لَكِنْ دَلَالَتِهُ عَلَى الْأَفْقَ الحَسِّيِّ عَلَى الإِطْلَاقِ ظَاهِرَةً، وَقَوْلُهُ ع: «مَا لَمْ يَتَجَلَّلُهَا سَحَابٌ أَوْ ظَلْمَةً» وَاضْعَفْ. وَيَنْقُلُ عَنِ السَّيِّدِ الْمَرْتضِيِّ القَوْلَ بِأَنَّ الغَرْبَ يَعْلَمُ بِاستِئْنَاطِ الْقُرْصِ وَغَيْرِهِ عَنِ الْعَيْنِ مَعَ انتِفَاءِ الْحَائِلِ (شهید ثانی، ۱۴۱۹ / ۳۴۵).

شیخ طوسی پس از ذکر روایات دال بر این وجه جمع می فرماید: «تمام این روایات بر این امر دلالت می کنند که این وقت ها برای افراد دارای عذر است؛ زیرا مقید به موانعی مانند سفر، باران، نیاز و مانند آن است (شیخ طوسی، ۱۳۹۰: ۲۶۷/۱).

همچنین در ذیل روایت «ما رَوَاهُ سَهْلُ بْنُ زِيَادٍ عَنْ عَلَى بْنِ الرَّيَانِ قَالَ: كَتَبْتُ إِلَيْهِ عَلَيْهِ الرَّجُلُ يَكُونُ فِي الدَّارِ يَمْنَعُهُ حِيطَانُهَا التَّرَكُلِيُّ حُمْرَةُ الْمَغْرِبِ وَمَعْرِفَةُ مَغْبِ الشَّفَقِ وَوَقْتُ صَلَةِ الْعِشَاءِ الْآخِرَةِ مَتَى يُصَلِّيهَا وَكَيْفَ يَصْنَعُ فَوْقَ لَائِلَةِ يُصَلِّيهَا إِذَا كَانَ عَلَى هَذِهِ الصِّفَةِ عِنْدَ قَصْرِ النَّجْمُومِ وَالْمَغْرِبِ عِنْدَ اسْتِبَاكِهَا وَيَاضِ مَغْبِ الشَّمْسِ» (شیخ طوسی، ۱۳۹۰: ۲۶۸/۱) می فرماید:

پیش از این گفتیم که آخر وقت نماز مغرب ناپدید شدن شفق یعنی سرخی از ناحیهٔ مغرب است و آنچه برخی احادیث متنضم آن هستند مبنی بر این که این وقت تایک چهارم شب ادامه می باشد، به اشخاص دارای عذر مربوط است و ما در این زمینه روایاتی را آوردهیم، و این روایت بیشتر شرح می دهد (شیخ طوسی، ۱۳۹۰: ۲۶۹/۱).

- شیخ طوسی در باب وقت نماز عشا می فرماید:

فَأَمَّا وَقْتُ الْعِشَاءِ الْآخِرَةِ فَهُوَ سُقُوطُ الْحُمْرَةِ مِنَ الْمَغْرِبِ حَسَبَ مَا ذَكَرَنَا وَآخِرُهُ ثُلُثُ اللَّيْلِ أَوْ نِصْفُ اللَّيْلِ وَيَكُونُ ذَلِكَ لِلضَّرُورةِ وَعِنْدَ الْأَغْذَارِ وَقَدْ تَضَمَّنَ ذَلِكَ كَثِيرًا مِنَ الْأَخْبَارِ الَّتِي قَدَّمَنَا هَا لِأَنَّ أَكْثَرَهَا يَتَضَمَّنُ ذَكْرَ وَقْتِ الصَّلَاتَيْنِ» (شیخ طوسی، ۱۳۹۰: ۲۷۰/۱).

ایشان در باب جمع بین دو نماز عشا و مغرب می فرماید:

سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ مُوسَى بْنِ عَمْرَوْ عَنْ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْمُغَبِّرَةِ عَنْ إِسْحَاقِ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ الْمَسْكُنَ تَجْمُعَ بَيْنَ الْمَغْرِبِ وَالْعِشَاءِ فِي الْحَضَرِ قَبْلَ أَنْ يَغِيَّبَ الشَّفَقُ مِنْ غَيْرِ عِلْمٍ قَالَ لَا بَأْسَ (شیخ طوسی، ۱۳۹۰: ۱/۲۷۲؛ شهید ثانی، ۱۴۱۹: ۴/۳۷۳-۳۷۵).

سپس در وجه جمع این روایات با روایاتی چون «مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَخْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَجَّاجِ عَنْ ثَعْلَبَةَ بْنِ مَيْمُونٍ عَنْ عِمْرَانَ بْنِ عَلَيِّ الْحَلَّيِّ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ الْمَسْكُنَ تَحِبُّ الْعَتَمَةَ قَالَ إِذَا عَابَ الشَّفَقُ وَالشَّفَقُ الْحُمْرَةُ فَقَالَ عَبْدِ اللَّهِ أَصْلَحَكَ اللَّهُ إِنَّهُ يَبْقَى بَعْدَ دَهَابِ الْحُمْرَةِ ضَمَوْهُ شَدِيدٌ مُعْتَرِضٌ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ الْمَسْكُنَ إِنَّ الشَّفَقَ إِنَّمَا هُوَ الْحُمْرَةُ وَلَيْسَ الضَّمَوْهُ مِنَ الشَّفَقِ» (شیخ طوسی، ۱۳۹۰: ۱/۲۷۱) می فرماید:

این روایات این گونه توجیه می شوند که بگوییم آن دسته از آن ها که مقید به قید جواز

جمع بین این دو [نماز مغرب و نماز عشاء] بدون علت و عذر هستند، نوعی رخصت و جوازنده، هر چند بهتر و شایسته‌تر همان است که ابتدا آورده‌یم، و هر روایتی را که خالی از این قید است، مختص حالت سفر و دیگر عذرها بدانیم که این روایت به جایز بودن جمع بین آن‌ها (نماز مغرب و عشاء) در حالت سفر و شرایط ضروری دلالت می‌کند (شیخ طوسی، ۱۳۹۰: ۲۷۲ / ۱).

درباره ادائی نماز عشا قبل از غیبت شفق آورده است: «اما آخر وقت نماز عشا را نیز بیان کرده‌ایم که تا ثلث شب و نهایت آن تا نیمه شب است. و این وقت مربوط به ضرورت وجود مواعی همچون بیماری‌ها و امور مهم است و در این زمینه روایاتی را آورده‌ایم و این روایت، آن‌ها را روشن‌تر می‌کند». همچنین شیخ طوسی پس از ذکر روایت «محمد بن علی بن محبوب عنْ أَخْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلَى بْنِ فَضَالٍ عَنْ عَلَى بْنِ يَغْوِيْبِ الْهَاشِمِيِّ عَنْ مَرْوَانَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ عَبِيدِ بْنِ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي مُتَّالٍ قَالَ: لَا يَفْوُتُ الصَّلَاةُ مِنْ أَرَادَ الصَّلَاةَ لَا يَفْوُتُ صَلَاةُ النَّهَارِ حَتَّى تَغِيبَ الشَّمْسُ وَلَا صَلَاةُ اللَّيْلِ حَتَّى يَطْلُعَ الْفَجْرُ وَلَا صَلَاةُ الْفَجْرِ حَتَّى يَطْلُعَ الشَّمْسُ» (شیخ طوسی، ۱۳۹۰: ۲۷۳ / ۱)، وجه جمع این روایت را با روایات دیگر درباره این موضوع - که زمان نماز عشا را نیمه شب اعلام می‌کند -، این‌گونه بیان می‌دارد:

توضیح این روایت این‌گونه است که آن را به نوعی رخصت برای کسی تفسیر کنیم که بیماری یا اضطرار او تا زمان تأخیر نماز ادامه یافته و یا امکان نماز خواندن نداشته است. پس در این هنگام، وقت او تا طلوع فجر تمام نشده است؛ اما بدون عذر، چنانچه گفتیم این جایز نیست. با این حال شاید این سخن معصوم عليه السلام که «نماز شب نیست مگر تا طلوع فجر» اشاره به نافله‌ها باشد نه نمازهای واجب» (همان).

- شیخ طوسی در باب روایات وارد شده در وقت نماز صبح، همانند برخی روایات دیگر، وجه جمع آنها را رخصت و ضرورت بیان کرده و در ذیل دو روایتی که زمان نماز صبح را مابین طلوع فجر تا طلوع خورشید دانسته و اگر فردی یک رکعت خود را قبل از طلوع خورشید به جا آورد، در حکم ادائی نماز در وقت اصلیش است،^۱ می‌فرماید: «توجیه این دو روایت این است که آن را به افراد دارای عذر و نیاز ضروری منتنب کنیم که عذر و نیاشان آن‌ها را از خواندن نماز در اول وقت باز داشته چنان‌که در نمازهای دیگر نیز همین را گفتیم، این به آن دلالت دارد» (شیخ

۱. «أَبِي جَعْفَرَ عليه السلام قَالَ: «وَقْتُ صَلَاةِ الْقَدَّاَةِ مَا بَيْنَ طُلُوعِ الْفَجْرِ إِلَى طُلُوعِ الشَّمْسِ» وَ قَالَ أَبِي الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: «مَنْ أَذْرَكَ مِنَ الْغَدَاءِ رَكْعَةً قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ فَقَدْ أَذْرَكَ الْغَدَاءَ تَائِمَّهُ» (شیخ طوسی، ۱۳۹۰: ۲۷۵ - ۲۷۶).

طوسی، ۱۳۹۰: ۱/۲۷۶. نیز ر.ک: علوی عاملی، ۱۳۹۹: ۱/۳۶۵ - ۳۶۶).

در این باب، ضمنن بیان روایاتی تصریح شده که زمان نماز صبح قبل از فجر است؛ اما در روایات دیگری، زمان آن را قبل و بعد و زمان فجر می‌داند. مرحوم شیخ در این باره وجه رخصت را برای ارتفاع بین این دو دسته روایات بیان می‌دارد: «این روایات به این دو صورت توجیه می‌شوند: یکی این که رخصت برای کسی است که این دو رکعت را در ابتدای طلوع فجر خوانده، برای کمک به تشخیص یقینی وقت نماز صبح به آن دلالت می‌کند» (شیخ طوسی، ۱۳۹۰: ۱/۲۸۴).

در باب «منِ اشتَبَةَ عَلَيْهِ الْقِبْلَةُ فِي يَوْمِ غَيْمٍ» روایتی وارد شده است که جهت قبله را برای به جا آوردن نماز در حالت قابل تشخیص نبودن قبله در روز ابری، بر اساس اجتهاد شخصی می‌داند. شیخ طوسی در این باره می‌فرماید: «توجیه این روایات این است که آن‌ها را به حالت ضرورت که انسان در آن نمی‌تواند به چهار جهت نماز بخواند مربوط بدانیم، پس جستجو [ی قبله] برای او جایز است؛ اما اگر بتواند باید به چهار جهت نماز بخواند» (شیخ طوسی، ۱۳۹۰: ۱/۲۹۵ - ۲۹۶. نیز ر.ک: علوی عاملی، ۱۳۹۹: ۱/۳۹۷).

شهید ثانی در این که شیخ طوسی بحث اجتهاد شخصی را مطرح نموده می‌فرماید:

و من هنا يعلم أنّ ما ذكره شيخنا الشهيد رحمه الله من أن الرؤاية يلزم من العمل بها سقوط الاجتهاد. محل تأمل، لأنّ مفادها على تقدير الزام الخصم ليس نفي الاجتهاد مطلقاً، بل في المادة المذكورة، وليس الاجتهاد منفياً فيها على أن يكون الاكتفاء بالأربع جهات لمن لم يجتهد، بل إنّما يدلّ على أنّ تحصيل العلم ممكن، فلا وجہ للاجتهاد المفید للظن (شهید ثانی، ۱۴۱۹: ۹/۵).

در باب «بابُ وَقْتٍ مِّنْ فَاتَّهُ صَلَاةُ الْفَرِيضَةِ هُلْ يُجُوزُ لَهُ أَنْ يَتَنَاهَى أَمْ لَا»، شیخ طوسی ذیل دو روایت متعارضی که خواندن نماز نافله را بر خواندن نماز واجب صبح مقدم می‌داند،^۱ آنها را بر

۱. رُزْرَأَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام: «أَنَّهُ سُئِلَ عَنْ رَجُلٍ صَلَّى بِغَيْرِ طَهُورٍ أَوْ نَسِي صَلَوَاتٍ لَمْ يَصْلِهَا أَوْ تَامَ عَنْهَا فَقَالَ يَقْضِيهَا إِذَا ذَكَرَهَا فِي أَيِّ سَاعَةٍ ذَكَرُهَا مِنْ لَيْلٍ أَوْ نَهَارٍ فَإِذَا دَخَلَ وَقْتُ صَلَاةٍ وَلَمْ يَنْمِ مَا قَدْ فَاتَهُ فَلْيُقْضِي مَا لَمْ يَتَحَوَّفْ أَنْ يَذْهَبَ وَقْتُ هَذِهِ الصَّلَاةِ الَّتِي قَدْ حَضَرَتْ وَهَذِهِ أَحَقُّ بِوَقْتِهَا فَإِذَا قَصَّهَا فَلْيُصِلْ مَا قَدْ فَاتَهُ مِمَّا قَدْ مَضَى وَلَا يَتَطَوَّعُ بِرَكْكَةٍ حَتَّى يَقْضِي الْفَرِيضَةَ كُلَّهَا»؛ يَقُولُ بْنُ شَعْبَنَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: قَالَ قَالَ: «سَالَةُهُ عَنِ الرَّجُلِ يَنْمَ عَنِ الْفَدَاةِ حَتَّى تَبَرُّعُ الشَّمْسُ أَيَصْلِي حِينَ يَسْتَقِظُ أَوْ يَنْتَظِرُ حَتَّى تَتَبَسِّطِ الشَّمْسُ فَقَالَ يَصْلِي حِينَ يَسْتَقِظُ قُلْتُ يَوْمَ أَوْ يَصْلِي رَكْعَتَيْنِ قَالَ بُلْ يَنْدَأُ بِالْفَرِيضَةِ» (شیخ طوسی، ۱۳۹۰: ۱/۲۸۶).

جواز حمل می‌کند و می‌گوید:

این دو روایت این‌گونه توجیه می‌شوند که آن‌ها را بر کسی حمل می‌کنیم که می‌خواهد با گروهی نماز بخواند و منتظر جمع شدن آنان است. در این هنگام برای او جایز است که ابتدا دور رکعت نماز نافله را بخواند همان‌گونه که پیامبر ﷺ عمل کرد؛ اما اگر خودش تنها باشد در هیچ حالتی برای او جایز نیست. (علوی عاملی، ۱۳۹۹: ۳۸۴ / ۱).

- در باب «الكلام في حال الاقامة» درباره فردی که در حین گفتن اقامه صحبت نماید، امام علیؑ می‌فرماید: «قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلِيًّا: لَا تَتَكَلَّمْ إِذَا أَقْمَتَ لِلصَّلَاةِ فَإِنَّكَ إِذَا تَكَلَّمْتَ أَعْدَتَ الْإِقَامَةَ» (شیخ طوسی، ۱۳۹۰: ۳۰۱ / ۱).

سپس اضافه می‌کند: «فَإِنَّمَا مَا رَوَاهُ الْحُسَيْنُ بْنُ سَعِيدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَيَّدِنَا عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُسْكَانَ عَنْ مُحَمَّدِ الْحَلَبِيِّ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلِيًّا عَنِ الرَّجُلِ يَتَكَلَّمُ فِي أَذَانِهِ أَوْ فِي إِقَامَتِهِ فَقَالَ لَا يَبْأَسْنَ» (همان).

شیخ طوسی معتقد است که این روایات را این‌گونه تفسیر می‌کنیم که صحبت کردن در مورد مسائل مربوط به احکام نماز مانند مقدم داشتن امام و منظم کردن صفت را جایز می‌دانند و این صحبت کردن باید قبل از «قد قامت الصلاة» باشد. پس وقتی «قد قامت الصلاة» را گفت، صحبت کردن حرام می‌شود مگر سخنی که استثناء شده، به آن دلالت می‌کند (شهید ثانی، ۱۴۱۹: ۵ / ۵. نیز ر.ک: علوی عاملی، ۱۳۹۹: ۴۰۴ / ۱).

- برخی از روایات بر این امر دلالت دارند که نافله‌های نماز شب باقیستی بعد از نیمه شب خوانده شود و در مقابل، روایتی است که می‌گوید می‌توان نافله‌ها را در اول شب نیز به جا آورده: **عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُسْكَانَ عَنْ لَيْثِ الْمُرَادِيِّ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلِيًّا عَنِ الصَّلَاةِ فِي الصَّيْفِ فِي الْلَّيَالِ الْقِصَارِ صَلَاةُ الْلَّيْلِ فِي اُولِ الْلَّيَالِ فَقَالَ تَعْمَمْ يَعْمَمْ مَا زَأَيْتَ وَيَعْمَمْ مَا صَنَعْتَ** (شیخ طوسی، ۱۳۹۰: ۱ / ۲۷۹).

شیخ طوسی ذیل این روایت، بیان داشته که رخصت موجود در این روایت را می‌توان برای دو شخص در نظر گرفت: برای مسافر و نیز برای کسی که بیدار شدن در آخر شب برای او سخت است و امکان قضای نافله را ندارد، پس برای آنها جایز است که نافله شبشان را به ابتدای شب مقدم کنند.

- در باب وقت نماز شب، دو روایت وارد شده که با روایات مشابه در تعارض است. بر اساس این دو روایت، اگر فجر طلوع کرده باشد و فردی نماز شب را به جا نیاورده، می‌تواند ابتدا نماز شب

را بخواند و سپس به نماز صبح مشغول شود (شیخ طوسی، ۱۳۹۰ / ۱ : ۲۸۱). شیخ طوسی وجهی را ذیل این دو روایت ذکر می‌کند که با توجه به آن، تنافی مرتفع می‌گردد: «این دو روایت به عنوان رخصت در جواز به تأخیر انداختن نماز صبح از اول وقت است؛ زیرا این تأخیر طبق آنچه گفتیم در هنگام وجود عذر است و از جمله این عذرها قضا شدن نماز شب است» (همان).

۳ - ۶ - حمل نهی بر کراحت

در باب «الصلاۃ فی جوف الکعبۃ»، امام صادق علیہ السلام نماز خواندن در داخل کعبه را منع می‌فرماید:

«لَا تَصْلِي الْمَكْتُوبَةَ فِي الْكَعْبَةِ فَإِنَّ النَّبِيَّ لَمْ يَذْكُرْ الْكَعْبَةَ فِي حَجَّ وَلَا عُمْرَةً وَلَكِنَّهُ دَخَلَهَا فِي الْفَتْحِ فَتَحَّمَّلَ مَكَّةَ وَصَلَّى رَكْعَتَيْنِ بَيْنَ الْعُمُودَيْنِ وَمَعَهُ أَسَامِةً بْنَ زَيْدَ». وَلَكِنَّهُ دَخَلَهَا فِي الْفَتْحِ فَتَحَّمَّلَ مَكَّةَ وَصَلَّى رَكْعَتَيْنِ بَيْنَ الْعُمُودَيْنِ وَمَعَهُ أَسَامِةً بْنَ زَيْدَ

این روایت بر نوعی کراحت حمل شده است: «نماز خواندن داخل کعبه مکروه است؛ ولی منهی و منوع نیست. و در این سخن که خواندن نماز واجب درون کعبه شایسته نیست، به این مسئله تصریح شده و مکروه بودن آن روشن است. هر چند لفظ روایت، لفظ نهی است؛ اما معنای آن کراحت است به دلالت آنچه در روایت دوم، آن را تفسیر کرده و به دلالت آنچه در مورد جایز بودن آن در روایت سوم آمده است» (شیخ طوسی، ۱۳۹۰ / ۱ : ۲۹۸ - ۲۹۹).

آفای علوی عاملی در شرح روایت سوم این گونه نظر می‌افکند:

اما المتن فهو ظاهر ومن الأصحاب من حمله على حال الضرورة كما فعله الشيخ او صلاة النافلة أى نافلة المكتوبة وهو بعيد واحتمال الكراهة وانتفاءها بالضرورة ممكن (علوی عاملی، ۱۳۹۹ / ۱ : ۴۰۲).

شهید ثانی در باب روایت دوم این گونه می‌فرماید:

اما الثاني: فالشيخ استفاد من قوله: «لا تصلح» الدلالة على الكراهة، وله وجه ايضاً يندفع به ما ادعى من أنّ ظاهره التحرير، إلا أنّ الشيخ عليه السلام كثيراً ما يستدل على التحرير بمثل هذا اللفظ، وغير بعيد اشتراكه بين الكراهة والتحرر، والصراحة أو الظهور متتف، على أنّ في كلام الشيخ نوع تأمل، لأنّ الحمل على الضرورة ثم ذكر الكراهة لا يخلو من تشويش، ولعلّ المراد الكراهة وجواز الفعل من دون كراهة للضرورة، وفيه ما فيه (شهید ثانی، ۱۴۱۹ / ۵ : ۳۴ - ۳۵).

۱. لَا تَصْلِي صَلَاتُ الْمَكْتُوبَةِ فِي جَوْفِ الْكَعْبَةِ.

۲. يُوسُفُ بْنُ يَعْقُوبَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام حَضَرَتِ الصَّلَاةُ الْمَكْتُوبَةُ وَأَنَا فِي الْكَعْبَةِ أَفْأُصْلِي فِيهَا قَالَ صَلَّ.

٣ - حمل بروجوب

در باب قبله، روایاتی وجود دارند دال بر این امر که اگر فردی بعد از به جا آوردن نماز متوجه شود که به غیر جهت قبله نماز خوانده است، اگر وقت باقی بود باید آن را اعاده کند و اگر وقت گذشته بود، نیازی به اعاده نیست؛ اما در مقابل، روایتی وجود دارد که اعاده را در هر حال واجب می‌داند. مرحوم شیخ این روایت را بروجوب حمل می‌کند و می‌فرماید: «تجیه این دو روایت این گونه است که آن‌ها را مربوط به شخصی بدانیم که پشت به قبله نماز خوانده، پس بر او واجب است که نماز را دوباره بخواند، چه وقت باقی باشد چه گذشته باشد» (شیخ طوسی، ۱۳۹۰: ۲۹۷ / ۱ - ۲۹۸).

٣ - ٨. حمل حدیث بر تقیه

در مواردی که بنا به مصالحی، امام معصوم علیه السلام، تقیه می‌فرماید، قطعاً حکم واقعی را در زمان و جایگاه خاص خود اعلام نموده و می‌توان به واسطه قواعد مربوط، خبر تقیه را از خبر حاوی حکم واقعی تمیز داد؛ چرا که در تعارض این نوع اخبار، نوعاً مرجحی وجود دارد. شیخ طوسی، وجه تقیه را معمولاً اظهار نموده است. علاوه بر این، ایشان در پاره‌ای موارد در کنار وجه تقیه، وجوده دیگری نیز بیان نموده است تا در فرض عدم تقیه، تعارض آن اخبار با سایر روایات صحیح مرتفع شود (فتاح زاده، ۱۳۸۱: ۳۹).

- در دو حدیث زیر در نگاه اول، تعارض به چشم می‌خورد:

«مَا رَوَاهُ الْحَسَنُ بْنُ سَعِيدٍ عَنْ مُحَمَّدٍ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِنِ مُسْكَانَ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَمَّنْ أَخْبَرَهُ عَنْهُ مَا لَيْلَةً قَالَ: صَلَّى الرَّحْمَنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَا يَبْنَكَ وَبَيْنَ أَنْ يَكُونَ الصَّوْءُ بِحَدَاءِ رَأْسِكَ فَإِذَا كَانَ بَعْدَ ذَلِكَ فَانِدًا بِالْفَجْرِ» (شیخ طوسی، ۱۳۹۰: ۲۸۴).

- «عَنْ أَنَّ الْقَاسِمَ بْنَ مُحَمَّدٍ عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْعَلَاءِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ مُلَيْلًا الرَّجُلُ يَقُولُ وَقَدْ نَوَرَ بِالْعَدَاءِ قَالَ فَلَيُصَلِّ السَّجْدَتَيْنِ الْكَتَتِينِ قَبْلَ الْعَدَاءِ ثُمَّ لَيُصَلِّ الْعَدَاءَ» (همان).

در رفع تعارض بین این احادیث، شیخ طوسی، علاوه بر بیان رخصت در رفع تنافی بین احادیث درباره وقت نماز صبح، بحث تقیه را مطرح می‌کند: «تجیه دوم این است که این روایات را نوعی از تقیه بدانیم؛ زیرا بیشتر اهل سنت این گونه عمل می‌کنند و تنها تعداد کمی از آن‌ها مانند ما (فتار می‌کنند)» (شیخ طوسی، ۱۳۹۰: ۱؛ ۲۸۵).

اما شهید ثانی، ذیل، این روایت این گونه می‌نویسد:

فالاستدلال به على التقة مهما ، وقد فصّل في التهذيب فقال: إنَّ المِادَ سالفٌ:

الثاني، لأنّ عند مخالفينا أنّ هاتين الركعتين لا يصليان إلا بعد طلوع الفجر الثاني، ولا يخفى أنّ ظاهر كلام الشيخ يدلّ على عدم اتفاقهم، وفي التهذيب يدلّ على الاتفاق، وقد قدمنا احتمال كون هذا لا ينافي احتمال التقبة في خبر زرارة، لجواز كون القليل منهم يقى، إلا أنه بعيد (شهيد ثانى، ١٤١٩ : ٤٦٩).

- شيخ طوسى در باب «مَنْ فَاتَتْهُ صَلَاةٌ فَرِيضَةٌ وَ دَخَلَ عَلَيْهِ وَ قُتُّ صَلَاةٍ أُخْرَى فَرِيضَةٌ» ذیل دو روایت که زمانی برای قضای نوافل در نظر نمی‌گیرند، می‌فرماید:

این روایات و نظایر این‌ها به یکی از این دو روش توجیه می‌شوند: یکی این که این روایات را حمل بر تقبیه کنیم؛ زیرا موافق با روش اهل سنت هستند و روش دوم این که آن‌ها را به معنای مکروه بودن شروع نافله در این دو وقت بدانیم، هر چند این کار منوع نیست؛ چون رخصت جواز آغاز با نافله در این دو وقت، روایت شده است (شیخ طوسی، ١٣٩٠ : ٤٤٤).

۴ - نتیجه‌گیری

۱. شناخت و بازیابی احادیث متعارض و حل اختلاف روایات با یکدیگر از مسائلی است که برخی از حدیث‌شناسان در طول تاریخ بدن توجه نموده‌اند. از میان علمای شیعه، شیخ طوسی اولین کسی است که وارد میدان تعارض روایات شد و با این هدف، به تحریر تهذیب الأحكام و استبصرار دست زد تا برای همیشه این شبھه کلامی را ریشه‌کن کند. ایشان در این دو کتاب، به روش‌های مختلف، فهم تأویل احادیث را صحیح کرده و چگونگی جمع روایات را بیان نموده و برای این منظور به اصول و کتب حدیثی معتبر مراجعه کرده است.

۲. کتاب استبصرار، مجموعه‌ای از اخبار اختلافی است که از اهل بیت علیهم السلام روایت شده است. شیخ طوسی در این کتاب، کلیه روایاتی را که در مباحث گوناگون فقهی وارد شده و روایتی نیز برخلاف آن آمده، جمع کرده است. از جمله مباحث فقهی می‌توان به اوقات نمازهای پنجگانه و نوافل آن اشاره نمود.

۳. هدف شیخ طوسی از تأییف کتاب استبصرار، بیان وجه جمع احادیثی از ائمه علیهم السلام است که در ظاهر متعارض به نظر می‌رسند. شیخ طوسی این نوع تعارض را «تعارض بدوى» یا «تعارض غیرمستقر» می‌داند. از جمله راه‌های حل تعارض در ابواب مدنظر این تحقیق عبارت‌اند از: ترجیح سندی؛ بیان معانی اخبار؛ حمل بر احتیاط؛ حمل وجوب بر استحباب؛ حمل وجوب بر رخصت و جواز؛ حمل نهی بر کراحت؛ حمل بر وجوب؛ حمل حدیث بر تقبیه.

كتابناهه

١. ابن دريد، محمد بن الحسن، (١٩٨٧م)، جمهرة اللغة، بيروت: دارالعلم للملايين.
٢. ابن شهيد ثانی، حسن بن زین الدین، (١٣٦٢ش)، معالم الدين و ملاد المجهدين، به اهتمام: مهدی محقق، تهران: مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه تهران - دانشگاه مک گیل: وزارة فرهنگ و آموزش عالی، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی.
٣. آخوند خراسانی، محمد کاظم بن الحسين، (١٣٦٤ - ١٣٦٧ش)، کفاية الأصول، حواشی: ابوالحسن مشکینی، چاپ سنگی.
٤. اصفهانی حائری، محمدحسین بن عبدالرحیم، (١٢٧٤ق)، الفصول الغروریة فی الأصول الفقهیة، کاتب: محمدمهدی بن محمدجعفر خوانساری، چاپ سنگی.
٥. آمدی، علی بن محمد، (١٤٠٦ق)، الإحکام فی أصول الأحكام، تحقيق: سید الجميلی، بيروت: دارالكتاب العربي.
٦. انصاری، مرتضی بن محمدامین، (١٣٦٥ش)، فرائد الأصول، قم: مؤسسه النشر الإسلامی.
٧. جلالی مازندرانی، محمود، (١٤١٤ق)، المحصول فی علم الأصول، تقریرات درس آیة الله سیحانی، قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام.
٨. جوهری، اسماعیل بن حماد، (١٤٠٧ق)، الصحاح، بيروت: درالعلم للملايين.
٩. حرّ عاملی، محمد بن الحسن، (١٤٠٩ق)، تفصیل وسائل الشیعة إلی تحصیل مسائل الشیعة، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
١٠. خراسانی، محمد کاظم، (١٤٢٤ق)، کفاية الأصول، قم: مؤسسه نشر اسلامی، چاپ هشتم.
١١. سرویس علوم حوزوی (١٣٩٦ش)، بحثی پیرامون «كتاب التعادل و التراجیح»، پرتال امام خمینی علیه السلام:



جمهوری اسلامی ایران - وزارت اسناد و کتابخانه ملی - شماره سام - پاییز و زمستان ۱۴۰۰

http://www.imam_

khomeini.ir/fa/n122629/%D8%A8%D8%AD%D8%AB%DB%8C_%D9%BE%D
B%8C%D8%B1%D%8A7%D9%85%D9%88%D9%86_%DA%A9%D8%AA%D
8%A7%D8%A8_%D8%A7%D9%84%D8%AA%D8%B9%D8%A7%D8%AF%D
9%84_%D9%88_%D8%A7%D9%84%D8%AA%D8%B1%D8%AC%DB%8C%
D8%AD

١٢. شهید ثانی، محمد بن الحسن، (١٤١٩ق)، استقصاء الاعتبار في شرح الاستبصار، قم:
مؤسسة آل البيت عليها السلام.

١٣. شوکانی، محمد بن علی، (١٤٢١ق)، ارشاد الفحول الى تحقيق الحق من علم الأصول،
تحقيق وتعليق: ابی حفص سامی بن العربی الاثری، ریاض: دارالفضیلۃ.

١٤. شیخ طوسی، محمد بن الحسن، (١٣٩٠ق)، الاستبصار فی ما خلّف من الأخبار، تهران:
دارالكتب الاسلامية.

١٥. صدر، محمد باقر، (١٣٦٤ش)، علم أصول (مرحلة اول و دوم)، ترجمه: نصرالله حکمت،
تهران: امیرکبیر.

طوسی، محمد بن الحسن، (١٤١٧ق)، العدة في اصول الفقه، تحقيق محمد رضا انصاری قمی،
قم: تیزهوش.

١٦. عالمه حلی، حسن بن یوسف، (١٣٨٠ش)، تهذیب الوصول إلى علم الأصول، قم: ذوى القربى.

١٧. علوی عاملی، احمد بن زین العابدین، (١٣٩٩ق)، مناهج الاخیار فی شرح الاستبصار، قم:
مؤسسة اسماعیلیان.

١٨. فتاحیزاده، فتحیه، (١٣٨١ش)، «شیخ طوسی و شیوه‌های تأویل و جمع بین اخبار در
کتاب تهذیب الأحكام»، مجله علوم حدیث، ش ٢٣.

١٩. فتاحیزاده، فتحیه، (١٣٨٩ش)، «مبانی و روش‌های تقد حدیث در کتب اربعه»، قم:
دانشگاه قم، چاپ دوم.

٢٠. فخررازی، محمد بن عمر، (١٤١٢ق)، المحسول فی علم أصول الفقه، تحقيق: جابر
فیاض العلوانی، بیروت: مؤسسه الرسالۃ.

٢١. فراهیدی، خلیل بن احمد، (١٤١٠ق)، کتاب العین، قم: نشر هجرت، چاپ دوم.
٢٢. کاظمی خراسانی، محمدعلی، (١٤١٦ق)، فوائدالأصول (تقریرات درس آیة الله نایینی)، قم: مؤسسه نشر اسلامی.
٢٣. لنکرانی، محمد فاضل، (١٤٢٠ق)، تفصیل الشريعة فی شرح الوسیلة - قضا و الشهادات، قم: مرکز فقهی ائمه اطهار.
٢٤. مامقانی، عبدالله، (١٤١١ق). مقابس الهدایة فی علم الداریة، بیروت: مؤسسة آل البيت لإحیا التراث العربی.
٢٥. محقق حلی، جعفر بن الحسن (١٤٢٣ق)، معارج الأصول، تحقیق: محمدحسین رضوی، قم: مؤسسه امام علی.
٢٦. مشکینی، میرزا علی، (١٤١٦ق)، اصطلاحات الأصول و معظم أبحاثها، قم: نشر الہادی.
٢٧. مصطفوی، سید محمدکاظم، (١٤٢١ق)، القواعد - مائة قاعدة فقهیة، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
٢٨. مظفر، محمددرضا، (١٤٠٤ق)، أصول الفقه، بیروت: دارالتعارف للمطبوعات.
٢٩. موسوی قزوینی، سید علی، (١٤٢٧ق)، الاجتهاد و التقليد (التعليقه علی معالم الأصول)، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
٣٠. میرزای قمی، ابوالقاسم بن محمدحسن، (بیتا)، حاشیة القوانین المحکمة فی الأصول، نسخه خطی.
٣١. هیتو، محمدحسن، (١٩٨٣م)، الوجیز فی أصول التشريع الاسلامی، بیروت: مؤسسه الرسالة.